

زباهنگ ناسزا در فارسی و معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی براساس الگوی هایمز؛ مطالعه موردی پیکره زبانی رمان *دایی جان ناپلئون*

معصومه مهرابی* (گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران)
بهروز محمودی بختیاری (گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

چکیده

این پژوهش مقوله ناسزا را بر مبنای داده‌های پیکره‌ای در زبان‌های فارسی و انگلیسی بررسی می‌کند. در اینجا از مفهوم زباهنگ برای اشاره به رابطه دو سویه زبان و فرهنگ استفاده می‌شود. بررسی ناسزا می‌تواند به روشن‌تر شدن رابطه میان زبان و فرهنگ کمک کند، خاصه اینکه در دو زبان بررسی شود. به‌منظور انجام چنین تحقیقی از داده‌های زبانی رمان *دایی جان ناپلئون* اثر ایرج پزشک‌زاد و ترجمه انگلیسی آن اثر دیک دیویس استفاده شده است. دلیل انتخاب ترجمه انگلیسی نیز این است که رفع و پرداختن به یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان زبان بررسی تفاوت‌های فرهنگی جوامع است که ترجمه از یک زبان به زبان دیگر امکان این بررسی را فراهم می‌آورد؛ چراکه مترجم تا اشراف به مفاهیم فرهنگی در پس ناسزاها نداشته باشد به‌خوبی از عهده ترجمه بر نمی‌آید و بررسی تطبیقی دو نمونه زبانی نشان می‌دهد که چه تفاوت‌هایی در این زمینه قابل مشاهده است. در این پژوهش کمی و کیفی برای هر کدام از موارد، علاوه بر ارائه بسامد وقوع، تحلیلی فرهنگی به شیوه کیفی هم ارائه شده است. الگوی مورد نظر این پژوهش الگوی SPEAKING هایمز (۱۹۶۷) است که براساس آن انگیزه افراد برای ادای ناسزا با توجه به ملاحظات فرهنگی قابل توضیح است و تفاوت‌های زبانی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی را تبیین می‌کند. این الگو انتخاب شده است تا به محقق این امکان را بدهد تا کارکردهای ناسزا را در زبان فارسی ارائه کند. این پژوهش می‌تواند به راهکارهایی برای ارائه معادل‌های ترجمه‌ای

* نویسنده مسئول m.mehrabi@abru.ac.ir

بهتر و دقیق‌تر از متون معاصر فارسی به زبان انگلیسی منجر شود. تحلیل داده‌های این پیکره نشان می‌دهد ناسزاهای در برخی حوزه‌های مفهومی (حیوانات، ظواهر و اعضای بدن، صفات انسانی و ویژگی‌های شخصیتی، فهم و شعور و جنبه‌های عقلانی، آبرو و شرم و حیا، ناموس، اصل و نسب و پدر و مادر) شکل می‌گیرند و توهین‌های جنسی که پاکدامنی فرد یا کسانش را هدف می‌گیرد به دلایل فرهنگی قابل توضیح، پرکاربردترند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که هدف از زبانهنگ ناسزا بیان تحقیر، بیان ترحم به گونه‌ای منفی، طعنه، پرخاش، عصبانیت و حتی آرزو و تمنای منفی است که با نفرین هم ارتباط دارد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، ترجمه، زبانهنگ، هایمز، دایی جان ناپئون

۱. مقدمه

زبان به مثابه رفتاری ارتباطی و انسانی برای انتقال اندیشه و تفکر به دیگران به کار می‌رود. همچنین، زبان در خلأ به کار نمی‌رود و حاوی عناصر فرهنگی است که آن نیز به نوبه خود وسیله ارتباط و تعامل میان اعضای گروه است که جامعه زبانی نامیده می‌شود. فرهنگ دال بر هنجارهای مشترک گروه‌هایی از انسان‌هاست. رابطه متقابل زبان، فرهنگ و تفکر (جهان مفهومی) موجب شکل‌گیری اصطلاحاتی نظیر فرهنگ‌کاوی زبان^۱ است. زبانهنگ‌ها عناصری زبانی هستند که حاوی اطلاعات فرهنگی درباره جامعه زبانی‌اند (پیش‌قدم، ۱۳۹۱). قسم، دعا، نفرین هر یک زبانهنگ محسوب می‌شوند. فرهنگ مستخرج از واکاوی زبان را زبانهنگ، به معنی نمایش فرهنگی از یک زبان و علم بررسی آن را فرهنگ‌کاوی زبان می‌نامیم. در این اثنا، ناسزاهای را نیز می‌توان قطعات زبانی حاوی اطلاعات فرهنگی لحاظ کرد که با بررسی و واکاوی آن‌ها فهم فرهنگی نیز افزون می‌شود (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲).

رفتارهای خشونت‌آمیز کلامی بارز مانند فحاشی که عوام به آن بدویراه می‌گویند، رفتارهایی چون داد کشیدن، تهدید کلامی و خشونت‌های کلامی پنهان مثل قهرکردن،

1. investigation of language and culture

2. cultuling

نادیده گرفتن انسان دیگری، به رسمیت نشناختن حضور انسانی در جایی یا استفاده از کنایه و ایهام و رمز و تحقیر دیگری است.

به نظر می‌رسد انگیزه فحش، ناسزا و نفرین، احساسات و غرایز تندی نظیر خشم، ترس و نفرت باشد. بنابراین، انتظار می‌رود همه جوامع بشری دارای عناصر زبانی این گونه‌ای باشند. افرادی که درباره تاریخچه فحش و نفرین تحقیق کرده‌اند (نظیر مونتگیو^۱، ۱۹۶۷؛ هاگس^۲، ۱۹۹۱) به جهانی بودن این نوع از مقوله شناختی اذعان کرده‌اند. حتی برخی معتقدند که در میان حیوانات هم عجین شدن احساسات تند منفی با زبان، تولید فحش می‌کند. امیدسالار (۱۳۷۴) معتقد است گوریل و شامپانزه‌ای که زبان ساده‌ای را آموخته بودند به راحتی می‌توانستند لغاتی نظیر کثیف، کثافت یا عبارات توهین‌آمیز/حتمی و لعنتی را هنگام خشم به کار بگیرند.

چارچوب پژوهشی مورد نظر، الگوی SPEAKING هایمز^۳ (۱۹۶۷) است که چارچوبی مناسب از اجزای کلام برای تحلیل فرهنگی فراهم می‌کند. در اینجا ذکر مفهوم زبانگ و اهمیت آن در بررسی‌های زبانی لازم به نظر می‌آید. مفهوم زبانگ به این موضوع اشاره دارد که با بررسی و کاوش هر زبان می‌توان به مفاهیم فرهنگی در پس آن زبان دست یافت. از آنجا که «ناسزا، کلامی است که هم تا حد بسیار زیادی به فرهنگ مرتبط است و هم به عواطف ارتباط دارد» (امیدسالار، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۲)، انتظار می‌رود فحش‌های اقوام و فرهنگ‌های مختلف فقط برای خودشان مفهوم باشد. این مسئله بی‌تردید مشکلاتی را برای ترجمه از زبانی به زبان دیگر ایجاد می‌کند. به این دلیل بر آن شدیم در این مختصر با بهره‌گیری از یکی از متون ادبیات معاصر یعنی پیکره زبانی رمان *دایی جان ناپلئون* فهرستی از پربسامدترین ناسزاهای زبان فارسی را به دست دهیم.

مقاله حاضر در نهایت حوزه‌های معنایی مطرح در زبانگ ناسزا را در پیکره زبانی مورد نظر طبقه‌بندی و در قالب جدول‌هایی ارائه می‌کند. همچنین تحلیل

-
1. Montague
 2. Hughes
 3. Hymes

داده‌های مقاله نشان می‌دهد به چه دلایل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی برخی فحش‌ها دارای بسامد بالاتر هستند و تحلیلی در قالب زبان‌شناسی شناخت-فرهنگی از این مقولهٔ زبانی به دست خواهد داد و این همان ایدهٔ زبان‌شناسی فرهنگی است که در آن نظام شناختی انسان پدیده‌ای اجتماعی است و مرتب با زبان و فرهنگ در ارتباط است (شریفیان، ۱۳۹۱).

به این منظور ابتدا شرح مختصری از پیشینه و چارچوب پژوهش ارائه می‌شود و سپس داده‌ها ارائه و تحلیل می‌شوند. در نهایت، تحلیلی فرهنگی از این مقولهٔ زبانی به دست داده می‌شود که در پرتو فهم آن، معادل‌های زبانی مناسب‌تری در ترجمه انتخاب خواهد شد. برای فرهنگ‌کاوی زبان، نیازمند دانش تاریخی، زبان مادری، دانش جامعه‌شناسی و دانش روان‌شناسی هستیم، زیرا زبانهنگ‌ها در طول تاریخ در زبان مادری ایجاد شده و خط سیر فکری را روش می‌سازد (پیش‌قدم، ۱۳۹۱).

نوشته حاضر برخی نمونه‌هایی را نیز به دست خواهد داد که مترجم به دلیل نداشتن مفهوم زبانی فرهنگی معادل در زبان بومی نتوانسته از عهدهٔ ترجمهٔ دقیق این نمونه‌ها برآید تا به این وسیله اهمیت نظری و عملی اشراف به چگونگی سازوکار مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و گدگذاری آن‌ها در زبان روشن شود.

۲. پیشینه پژوهش

مقولهٔ زبانهنگ در مقالاتی نظیر پیش‌قدم (۱۳۹۱) و نیز پیش‌قدم و قهاری (۲۰۱۲) به کار رفته است. پیش‌قدم (۱۳۹۱) این مفهوم را ابداع کرده است که ناظر بر ارتباط بین زبان و فرهنگ است. زبانهنگ‌ها به پاره‌گفتارهای زبانی اشاره دارند که در آن‌ها گوشه‌هایی از فرهنگ مردم کشور یا منطقه‌ای نهان است. به عقیدهٔ وی با بررسی دقیق هر زبان می‌توان به فرهنگ نهفته در آن پی برد. او در مقاله ذکر شده، فرهنگ مستخرج از واکاوی و بررسی زبان را زبانهنگ و علم بررسی آن را فرهنگ زبان‌کاوی نامیده و از ترکیب واژه‌های زبان و فرهنگ به این ترکیب دست یافته است. در این پژوهش، از بررسی عناصر زبانی برای رسیدن به تحلیل فرهنگی استفاده شده است. بدین منظور، زبانهنگ ابزاری تحول‌گرا برای تغییر و تدبیر فرهنگی معرفی شده است. او

زبانگ خانواده‌محوری، زبانگ هوش هیجانی‌افزا، زبانگ صراحت‌گریزی، زبانگ قدرت/احترام‌محوری، زبانگ فردیت‌پرهیزی، زبانگ میل به ترکیب ملیت با مذهب را مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «پس از آشکارسازی و تشخیص زبانگ‌ها و مقایسه آن‌ها در زبان‌های مختلف می‌شود رفتارهای فرهنگی سالم را از ناسالم مشخص نمود و آنگاه تصمیم به تغییر و یا بهبود آن رفتارهای فرهنگی ناسالم گرفت» (پیش‌قدم، ۱۳۹۱، ص. ۵۹). پیش‌قدم و عطاران (۱۳۹۲) که زبانگ قسم را در دو زبان فارسی و انگلیسی بررسی کرده‌اند معتقدند کاربردهای این کنش گفتاری در فارسی متنوع و ۱۷ مورد است و در انگلیسی ۶ مورد است. آن‌ها در این تحقیق به دلایل فرهنگی این تفاوت پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به فضای نابوری و عدم اطمینان اشاره کرد. پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی (۱۳۹۴) به ارتباط زبان و مذهب و فرهنگ در کارکردهای لقب حاجی در فارسی پرداخته‌اند. لقب‌های «حاجی» و «حاج/حاجیه‌خانم» واکاوی شده و سپس کاربردهای مختلف آن‌ها از دو بُعد مذهبی غیرمذهبی و روان‌شناسی اجتماعی بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این لقب‌ها که در گذشته واژه‌های ارزشی محسوب می‌شده‌اند، دچار نوعی تغییر شده و امروزه گاه ضدارزش هستند. پیش‌قدم و وحیدنیا (۱۳۹۴) به زبانگ دعا پرداخته‌اند و معتقدند دعا در فارسی دو برابر کاربردهای آن در زبان انگلیسی را داراست و مراجع دعا در این دو زبان متفاوت‌اند که از روحیه جمع‌گرای ایرانی و نظام ارزشی این فرهنگ حکایت دارد. همچنین، در پیشینه پژوهش درباره مفهوم زبانگ در زبان فارسی به نمونه تحقیقاتی نظیر پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۶) مواجهیم که در آن محققان نتیجه می‌گیرند که «نمی‌دانم» در فارسی دارای کاربردهایی نظیر حفظ وجهه، اجتناب از بروز اختلاف نظر، نشان‌نمای غیرمستقیم‌گویی، عدم اطمینان، اجتناب از تعهد و مسئولیت است. پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و طباطبایی (۱۳۹۶) معتقدند که مردم ایران نسب به زبانگ ناز کردن حس عاطفی درجه بالایی دارند. برخورداری از این حس بالا منجر به واژگان متعدد

در این حوزه شده است. این زبانهنگ در موقعیت‌های غیررسمی و توسط افرادی که رابطه میان آن‌ها از نوع هم‌تراز یا غیرهم‌تراز است، کاربرد دارد.

ما در این مقاله به ناسزا به‌مثابه زبانهنگ نگریسته‌ایم و از این جهت ارائه پیشینه پژوهش در این حوزه لازم به‌نظر می‌رسد که همگی در چارچوبی قدیمی به انجام رسیده‌اند. در پیشینه پژوهش درباره ناسزا و فحاشی در زبان فارسی، امیدسالار (۱۳۷۴، ص. ۳۴۸) معتقد است که در متون فارسی باستان یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های دشنام سخنانی است که افراسیاب تورانی در زامیاد یشت اوستا، فقره ۵۷ بر زبان می‌آورد و از عبارات «ایث ایث یسن اهمایی» که به‌معنی «لعنت که نتوانستم این فر (بزرگی) را به دست بیاورم» است، استفاده می‌کند. در فارسی میانه نیز گشتاسب به وزیرش جاماسب که مرگ فرزندان گشتاسب را در جنگی پیشگویی کرده بود فحش می‌دهد و می‌گوید که خوش نیامدی پیشگوی جادو! چه تو را مادر ساحره و پدر دیوی بود (غیبی، ۱۳۷۹، ص. ۲۰). در *کارنامه اردشیر بابکان* هم وقتی اردشیر فرمان اعدام همسرش را صادر می‌کند می‌گوید که این *روسپی جادوی* دروند، زاده زنک را به آخور اسپان بر و بفرمای کشتن (به‌نقل از امیدسالار، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۸).

در زبان فارسی مطالعات و پژوهش‌های چندانی در زمینه فحاشی و ناسزا صورت نگرفته است. شاید یکی از دلایل این باشد که علما و محققان از به‌کارگیری کلمات مستهجن و زننده ابا داشته‌اند. حلبی (۱۳۶۴) در *مقدمه‌ای بر طنز و شوخی در ایران* اولین محققی است که به طریقی علمی با این موضوع برخورد کرده است و از به‌کارگیری واژه‌های مستهجن به‌منظور ارائه تحلیل‌های عامی ابا نداشته است. در میان غربیان نیز اسپراکمن^۱ (۱۹۸۱ و ۱۹۹۵) در دو اثر خود به موضوع خشونت کلامی در زبان فارسی پرداخته است. نولاند و وارن^۲ (۱۹۸۱) در *مجله بین‌المللی خشونت کلامی* مقاله‌ای را در این موضوع به چاپ رسانده‌اند. آن‌ها در این مقاله که با تشریح مساعی چند سخنگوی بومی فارسی و تنها با فهرست کردن مجموعه‌ای از فحش‌ها به

1. Sprachman

2. Noland & Warrent

نگارش درآمده است و تحلیل زبان‌شناختی خاص و الگومندی در بر ندارد، به بررسی چند ناسزا در زبان فارسی می‌پردازند. اما امیدسالار (۱۳۷۴، ص. ۳۴۹) معتقد است این دو پژوهش اخیر دارای دو ایراد عمده است. نخست اینکه نویسنده لغات و اصطلاحاتی را به‌عنوان فحش‌های رایج به‌کار گرفته است که برای سخنگویان بومی ناآشنا هستند؛ مثلاً کلمهٔ فیل را در کنایه از آدم چاق و احمق به‌کار گرفته‌اند. گذشته از این، عباراتی نظیر «شمشیر از ... سگ درآمده» به معنی آدم لاغر و زردرو بیشتر خلاقانه است تا اینکه حاصل کاربرد و تعبیر عامهٔ مردم باشد.

در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی مفهوم ادب کلامی در قالب نظریه ارائه شده است و افرادی چون گافمن^۱ (۱۹۶۷)، براون و لوینسون^۲ (۱۹۸۷)، بوسفیلد^۳ (۲۰۰۸)، کالپیر^۴ (۱۹۹۶، ۱۹۹۸، ۲۰۰۳، ۲۰۱۱a، ۲۰۱۱b، ۲۰۱۱c) مقولهٔ ادب/بی‌ادبی کلام را بررسی کرده‌اند. در مورد استفاده از الگوهای ادب کلامی در متون ادب فارسی می‌توان به محمودی بختیاری و سلیمیان (۱۳۹۵) اشاره کرد که الگوی ادب کلامی و تأثیر آن بر روال پیشرفت داستان در نمایش‌نامهٔ *صیادان* را کاویده‌اند.

نتیجه اینکه ناسزها در زبان فارسی یا در قالب سستی یا در قالب الگوی ادب کلامی بررسی شده‌اند و پرداختن به این موضوع در قالب مفهوم زبانگ جدید است و غایت این مقاله نیز دستیابی به چنین رویکرد نوینی است.

۳. الگوی پژوهش

علاقهٔ هایمز مردم‌شناس اجتماعی و زبان‌شناس آمریکایی به بررسی زبان و ارتباط قوم‌نگارانه است. الگوی مورد نظر هایمز تاکنون در مجموعه‌ای از تحقیقات در بررسی زبانگ‌های مختلف به‌کار بسته شده است. از آن جمله‌اند: اسمال^۵ (۲۰۰۸)، آنجللی^۶ (۲۰۰۰)، پیش‌قدم و عطاران (۱۳۹۲)، پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی (۱۳۹۴)،

-
1. Goffman
 2. Brown & Levinson
 3. Bousfield
 4. Culpeper
 5. Small
 6. Angelelli

پیش قدم و همکاران (۱۳۹۶)، پیش قدم و وحیدنیا (۱۳۹۴) و نیز پیش قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۶). در این الگو عوامل زیر بر تعامل میان افراد تأثیر دارد:

۱. **موقعیت مکانی و زمانی:** در این الگو زمان و مکان و موقعیت بافتی مستقیماً مورد توجه و اشاره است. با توجه به مکان و زمان گفتمان موقعیت هر گفتمان را می توان به دو گروه زیر دسته بندی کرد: الف. عمومی/رسمی؛ ب. خصوصی/غیررسمی. (پیش قدم و وحیدنیا، ۱۳۹۴)

۲. **شرکت کنندگان:** در یک مکالمه شرکت کنندگان همان افراد سخنگو و شنونده هستند. اطلاعات لازم درباره شرکت کنندگان سن، جنس، ملیت و ارتباط میان آن ها را شامل می شود. شرکت کنندگان در چهار موقعیت مختلف قرار می گیرند:

الف. هم تراز و غریبه (مثل دو همکار)؛

ب. هم تراز و صمیمی (دو دوست)؛

ج. نابرابر و غریبه (رئیس و کارمند)؛

د. نابرابر و آشنا (استاد و دانشجو). (هایمز، ۱۹۷۲)

۳. **هدف:** هدف از بیان عبارات زبانی مختلف است، اما هدف ممکن است در سطح گفتمانی و یا در سطح شرکت کنندگان مطرح شود. در الگوی مورد نظر هایمز هدف گفتمانی و هدف شرکت کنندگان هر دو مهم هستند (هایمز، ۱۹۷۴).

۴. **ترتیب عملکرد/گفتمان:** ترتیب عمل شرکت کنندگان که بیانگر چگونگی بیان گفته و نظم و ترتیب یک گفته است (سارفو، ۲۰۱۱؛ هایمز، ۱۹۷۴). ترتیب عملکرد از این نظر اهمیت دارد که هر اقدامی از جانب یک شرکت کننده اقدام طرف مقابل را در بر دارد.

۵. **لحن:** لحن به نحوه و چگونگی بیان گفته اشاره دارد. با توجه به موقعیت گفتمانی لحن کلام نیز تغییر می کند. مثلاً درباره موضوع مورد بحث این پژوهش باید اشاره کرد که بار معنایی فحش را نه تنها معنی کلمه بلکه آهنگ و آوای ادای کلمه هم

بیان می‌کند. لحن می‌تواند پرخاشگرانه، جدی، دوستانه، خصمانه، خشونت‌آمیز، منطقی، ترحم‌آمیز، ملتمسانه، دلسورانه، تهدیدآمیز و غیره داشته باشد (پیش‌قدم و کرمانشاهی، ۱۳۹۴).

۶. ابزار گفتمان: شیوه بیان که یا گفتاری است و یا نوشتاری. همچنین به رمزهای زبان‌شناختی چون زبان و گویش و لهجه هم اشاره دارد (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵).

۷. قوانین گفتمان: رفتارهای خاص و مشخصه‌های یک گفتمان نظیر نوبت‌گیری، قطع کلام و غیره. این ویژگی به قواعد هنجارهای اجتماعی فرهنگی در تعاملات فردی و بین‌فردی اشاره دارد. این ویژگی به قطع صحبت دیگری، مکث، وقفه، رعایت نوبت‌گیری، بلند یا آرام صحبت کردن و غیره اشاره دارد (پیش‌قدم و کرمانشاهی، ۱۳۹۴).

۸. نوع گفتمان: مجموعه ویژگی‌های تشکیل‌دهنده یک گفتمان است که انواع گوناگونی می‌تواند داشته باشد. دسته‌بندی‌های گفتمانی نظیر شعر، داستان، ضرب‌المثل، دعا، خطابه و غیره است (هایمز، ۱۹۷۲).

۴. روش‌شناسی

روش انجام پژوهش حاضر کمی است. ابتدا نمونه‌های حاوی قطعات زبانی دارای ناسزا از پیکره زبانی رمان فارسی *دایی جان ناپلئون* استخراج شدند و سپس با ترجمه انگلیسی نمونه‌های مورد نظر مطابقت داده شدند تا مشخص شود که در این پیکره چه ناسزاهایی به کار رفته‌اند و مترجم چه معادل‌هایی را برای آن‌ها برگزیده است. سپس بسامد هریک از این ناسزاها مشخص شد و نتایج در قالب جدول‌های ۱ و ۲ ارائه شد. از طریق چنین تحلیلی مشخص خواهد شد که بیشتر ناسزاهای به کار رفته در این پیکره زبانی به کدام حوزه معنایی ارتباط دارد تا بتوان تبیینی فرهنگی از انواع ناسزاها به دست داد. همان‌طور که در بالا نیز توضیح داده شد موقعیت مکانی و زمانی، شرکت‌کنندگان، هدف، ترتیب عملکرد/گفتمان، لحن، ابزار و قوانین و نوع گفتار در این الگو تحلیل می‌شود.

۴. ۱. پیکره پژوهش: رمان *دایی جان ناپلئون* و ترجمه انگلیسی اثر توسط دیک دیویس^۱

رمان *دایی جان ناپلئون* که در سال ۱۳۵۱ به صورت کتاب عرضه شده است رمانی است که زوال تیپ‌های شخصیتی ایرانیان آریستوکرات اوایل دهه ۱۳۲۰ را با طنز معرفی می‌کند. میرعبدینی (۱۳۶۶) در *صد سال داستان‌نویسی ایران*، اثر دایی جان ناپلئون را نمونه «جدی» رمان طنز ایرانی مطرح می‌کند. او معتقد است که نویسنده رمان سعی دارد با استفاده از زبان طنزآمیز و شیرین به هجو روحیه جمعی ایرانیان بپردازد که می‌کوشند با مقصر جلوه‌دادن اعراب در نابودی شکوه ایران باستان یا بزرگ‌نمایی نقش غربیان در واپس‌ماندگی‌های دوره معاصر، مسئولیت‌ناپذیری خود را پنهان کنند. اگر طرفداران ادبیات متعهد از سر خشم می‌نویسند، پزشکزاد راه خونسردانه طنز و سرخوشی در پیش می‌گیرد و شناخت خود از روحیه ایرانی را در داستانی سرگرم‌کننده و تا حدی واجد ارزش هنری که در آن نویسنده سلیقه مخاطب‌هایش را هم در نظر دارد، به نمایش می‌گذارد. این زبان طنزآمیز زمینه بروز و تجلی یکی از طبیعی‌ترین بافت‌های زبانی را پی‌ریزی می‌کند. پزشکزاد موفق می‌شود خواننده را در بازی سرخوشانه شخصیت‌های خود مشارکت دهد و لذت رمان خواندن را به خواننده بچشانند. این رمان داستان آدم‌هایی است که در خانه‌ای بزرگ زندگی می‌کنند و داستان‌های عجیب و غریب می‌آفرینند. به‌همین دلیل این رمان مملو از گفتگوهای طبیعی و واقعی میان شخصیت‌ها را مناسب بررسی زبان‌شناختی زیاهنگ فحش و ناسزا دیده‌ایم. از این گذشته ترجمه دقیق این اثر به زبان انگلیسی توسط دیک دیویس در سال ۱۹۹۶ زمینه مناسبی را فراهم می‌کند که بتوان در آن نشان داد چگونه آشنایی مترجم با مقوله‌های فرهنگی کدگذاری شده در زبان مقصد می‌تواند راهگشای ارائه معادل‌ها و در نتیجه ترجمه فنی و دقیق باشد. علاقه شدید او به زبان فارسی وی را بر آن داشت که تحصیلات خود را در زمینه ادبیات فارسی ادامه دهد. شاید بتوان گفت که دلیل دقت نظر او در ترجمه این اثر آشنایی او با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و چند سال تحصیل و تدریس و زندگی در ایران است. تا

1. Dick Davis

جایی که به موضوع پژوهش حاضر مرتبط است، او در این ترجمه به خوبی توانسته از عهده ترجمه زبانگ فحش برآید. البته برخی استثناها هم در بخش ۳.۵ معرفی خواهد شد. برای انجام چنین تحقیقی ابتدا داده‌های زبانی فارسی رمان مورد نظر و نیز داده‌های ترجمه‌شده و به عبارتی ترجمه رمان بررسی شده و سپس قطعات زبانی حاوی فحش و ناسزا استخراج شده‌اند و با معادل انگلیسی مطابقت داده شده‌اند تا مشخص شود برای هر یک از فحش‌های به کاررفته چه معادلی توسط مترجم انتخاب شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵.۱. تحلیل داده‌ها

اکنون با توجه به مؤلفه‌های مشخص که در بالا توضیح داده شد به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم.

۱. **موقعیت مکانی و زمانی:** بررسی داده‌های مورد نظر در این رمان نشان می‌دهد که فحش و ناسزا و حتی نفرین در موقعیت‌های غیررسمی کاربرد بیشتری دارد چنانکه اغلب فحش‌های به کاررفته در این پیکره زبانی در جمع خانوادگی و در بُعد زمانی نگارش رمان و اغلب در زمان جمع شدن اعضای خانواده دایی جان دور هم، مطرح شده‌اند:

الف. عمومی/رسمی

عزیزالسلطنه ناگهان برآشفتم و به طرف نایب حمله برد: ساکت و زهرمار! چه حرف‌ها! (ص. ۱۱۹)

Aziz al-Saltaneh suddenly exploded in fury against the deputy, "Silence yourself and to hell with you!" What are you talking about! (p. 141)

ب. خصوصی/غیررسمی

ناگهان جیغ و فریاد عزیزالسلطنه حرف اسدالله میرزا را قطع کرد: خفه شو، شازده قراضه! (ص. ۱۰۱)

Suddenly Aziz al-Saltaneh's yells and screams interrupted Asadollah. (p. 124)

۲. شرکت کنندگان

الف. هم تراز و غریبه

فاقد داده مناسب؛ به این معنی که در رمان مورد نظر داده‌هایی یافت نشد که در آن‌ها بین دو فرد هم‌تراز و غریبه ناسزا طرح و رد و بدل شود.

ب. هم تراز و صمیمی

(سعید): عمو اسدالله... من حرف این دختر را...

اسدالله میرزا با بی‌حوصلگی حرف مرا برید: زهرمار و عمو اسدالله... (ص. ۲۲۳)

"Uncle Asadollah ... I thought what this girl" said... "Damn you and your Uncle Asadollahs." (p. 254)

ج. نابرابر و غریبه

معلم که از غضب رنگش سفید شده بود و چانه‌اش می‌لرزید نعره زد: یکی برود بگوید حاج اسمعیل بیاید این مردکه را بیندازد بیرون (ص. ۳۶۱).

The teacher had turned pale with anger; his shoulders shook as he shouted, "Someone go and get Haj Esmail to throw this peasant out!" (p. 398)

د. نابرابر و آشنا (مانند استاد و دانشجو)

فریاد شمسعلی میرزا به آسمان رفت: مزخرف‌گوئی هم حدی دارد، مش‌قاسم... (ص. ۱۲۵).

Shamsali's yell went up to the heavens, "There's a limit to talking rubbish, too, you know, Mash Qasem..." (p. 149)

دایی جان ناپلئون (خطاب به مش‌قاسم) از غضب دندان‌ها را بر هم می‌فشرد:

زهرمار و متقول! احمق بی‌شعور! (ص. ۹۱)

Dear Uncle Napoleon ground his teeth in fury. "God damn you and your murder victim!" (p. 114)

۳. هدف: هدف از بیان عبارات زبانی، مختلف است اما هدف ممکن است در

سطح گفتمانی یا در سطح شرکت‌کنندگان مطرح شود. هدف گفتمانی فحش و ناسزا در این رمان را می‌توان در تحقیر و توهین شرکت‌کنندگان مختلف دانست که همگی

سعی در کوچک و حقیر جلوه‌دادن یکدیگر دارند. هدف گفتمانی فحش‌های ناموسی و جنسی هم که در زیر به تفکیک حوزه معنایی آن‌ها مشخص خواهد شد تحقیر موقعیت و منزلت اجتماعی ازدست‌رفته و پررنگ کردن شرایط فاسد موجود است. با توجه به اینکه شرکت‌کنندگان (شخصیت‌های) زیادی در این رمان حضور دارند به تفکیک درباره انواع فحش‌های به‌کاررفته در جدول‌های ۱ و ۲ بحث خواهد شد. اما به‌عنوان نمونه می‌توان به این نکته دقت کرد که جناب دایی چگونه قاسم را خطاب می‌کند:

دایی جان نعره زد: خفه شو قاسم!... آسپیران غیاث‌آبادی داماد ما بشود؟ (ص.

۲۷۵)

Dear Uncle screamed, "Shut up Qasem! . . . Cadet Officer Ghiasabadi marry into our family? (p. 305)

۴. **ترتیب عملکرد/گفتمان:** ترتیب عمل شرکت‌کنندگان که در زبانگ ناسزا

باعث برانگیختن مخاطب می‌شود و او را به واکنش کلامی یا غیرکلامی وا می‌دارد.

ناگهان جیغ و فریاد عزیزالسلطنه حرف اسدالله میرزا را قطع کرد: خفه شو، شازده

قراضه! (ص. ۱۰۱)

Suddenly Aziz al-Saltaneh's yells and screams interrupted Asadollah. (p. 124)

۵. **لحن:** با توجه به موقعیت گفتمانی لحن کلام نیز تغییر می‌کند. مثلاً درباره

موضوع مورد بحث این پژوهش باید اشاره کرد که بار معنایی فحش را نه تنها معنی

کلمه بلکه آهنگ و آوای ادای کلمه هم بیان می‌کند. انواع لحن‌های مختلف ادای

فحش در این رمان عبارت‌اند از:

الف. لحن پرخاشگرانه و عصبانی

دوستعلی خان نعره زد: تو دیگر خفه شو اسدالله! (ص. ۴۲۳)

Dustali Khan screamed, "Just shut up, Asadollah." (p. 461)

دایی جان باز نعره زد: بی‌شعور خائن! گفتم تفنگ را بده به من! (ص. ۴۸)

Again Dear Uncle screamed, "Idiot, traitor, I said give me the gun!" (p. 69)

ب. لحن تحقیرآمیز

پدري از اين دوستعلي خره در بياورم كه جدش را ياد كند. (ص. ۲۲۳)

I'll destroy that ass Dustali, he won't know what's hit him... (p. 253)

ج. لحن ترحم آمیز

هنوز جمله او تمام نشده بود كه فرياد عزيزالسلطنه بلند شد: خل وضع خودتي! آن برادرتِه! باباته! ... بالآخره مي توانيد عروسي اين مادرمده با را اين حرفها به هم بزنيد؟! (ص. ۹۵)

His sentence wasn't finished before Aziz al-Saltaneh screamed out, "A bit simple yourself! And your brother! And your father! So you'll finally get round to ruining this poor orphan's chances of getting married with your language, will you?" (p. 118)

در اين مثال، واژه «مادرمده» نوعي لحن ترحم آميز را نسبت به قمر دارد.

د. لحن آرزويي كه در مورد ناسزا به لحن نفريني (به معنای تمنا و درخواست

اتفاق بد براي كسي) تعبير مي شود:

عزيز... آن ذليل مرده عزيز... زنم... آن زن عفريته... آن قاتل بالفطره. (ص. ۶۱)

"Aziz ... that rotten bitch Aziz ... my wife ... that witch of a woman ... that unnatural bitch of a murderer..." (p. 82)

در اين مثال، واژه «ذليل مرده» نوعي لحن حاكي از نفريني و آرزوي منفي را نسبت

به فرد مورد خطاب در بر دارد.

مرده شور قيافات را ببرد! مرده شور خودت و برادرت را ببرد! (ص. ۱۵۳)

"Damn you and your face! Damn you and your brother!" (p. 177)

ه. لحن طعنه آمیز

مومنت، مومنت! اين نره خر مي رود الواطي مي كند بعد افراد بيچاره خانواده بايد

سروصدای كثافت كاريش را بخوابانند؟ (ص. ۱۰۹)

Moment, moment, this prize donkey goes off on a jaunt somewhere while the helpless members of his family are to smooth over the results of his filthy carryings on? (p. 131)

۶. ابزار: شیوه بیان که گفتاری است یا نوشتاری و طبیعتاً در اینجا گونه نوشتاری اما غیررسمی و عامیانه مد نظر است.

۷. قوانین گفتمان: رفتارهای خاص و مشخصه‌های یک گفتمان نظیر قطع کلام در این پیکره زبانی دیده می‌شود که اغلب به دلیل ابزار مخالفت یا ادای توهین و تحقیر است:

دایی جان که آمدن و رفتن شیرعلی روحیه‌اش را خراب کرده بود حرف او را قطع کرد و گفت: حالا دیگر تو نطق نکن!... (ص. ۷۳)

Shir Ali's arrival and departure had thoroughly discomposed Dear Uncle and he cut Mash Qasem off, "Now don't you start speechifying..." (p. 95)

ناگهان جیغ و فریاد عزیزالسلطنه حرف اسدالله میرزا را قطع کرد: خفه شو، شازده قراضه! چنان توی دهنتم می‌زنم که دندان‌هایت بریزد توی حلقه! (ص. ۱۰۱)

Suddenly Aziz al-Saltaneh's yells and screams interrupted Asadollah, "Shut up, you rotten brat! I'll smack you in the face so that your teeth rattle down your throat!" (p. 124)

۸. نوع گفتمان: بررسی نمونه‌های جمع‌آوری شده با توجه به مؤلفه دسته‌بندی‌های گفتمانی نشان می‌دهد که پرکاربردترین نوع گفتمان، گفتگوهای روزمره در قالب مکالمات عادی رایج است که فحش و ناسزا در آن واقع می‌شود.

۵. ۲. انواع و بسامد فحش و ناسزا در پیکره

در جدول ۱ فهرستی از فحش و ناسزاهای به‌کاررفته در پیکره زبانی رمان *دایی جان ناپلئون*، بسامد و معال‌های آنها آمده است.

شود، چراکه عباراتی نظیر بی‌ناموس، بی‌ناموسی یا فحش ناموسی دارای بسامد بالایی در این پیکره هستند. بی‌شک، فهم معانی مختلف این ناسزا با مفهوم‌سازی‌های مختلف این کلمه در زبان فارسی ارتباط دارد. از داده‌های این پیکره چنین بر می‌آید که این واژه و ترکیباتی که با آن ساخته می‌شود در چند حوزه معنایی کاربرد دارد که در زیر به همراه نمونه‌هایی از متن پیکره مورد نظر بدان‌ها اشاره می‌شود.

الف. اندام خصوصی و جنسی بدن انسان

۱. مش قاسم با آرامش جواب سؤال او را داد: باباجان، می‌خواسته ناموسش را ببره! (ص. ۶۱)

1. Mash Qasem calmly answered his question, "M'dar, she wanted to cut his privates off." (p. 83)

۲. والله دروغ چرا؟ تا قبر آ... با او لگدی که تو زدی تو ناموس جوان مردم اگر جان سالم به در ببره خیلی اقبالش بلند بوده. (ص. ۳۲۸)

2. Why should I lie? To the grave it's ah ... ah ... If that lad escapes whole and in one piece after that kick you gave him in his privates, he's a really lucky feller. (p. 360)

۳. غلط نکنم یکی از آن وردست‌های ناموسش پاک ضایع شده. (ص. ۳۲۸)

3. If I'm not mistaken one of the pair of his private equipment's completely ruined ... (p. 360)

۴. وردست ناموس شوخی نیست! (ص. ۳۲۸)

4. His private parts are no joke! (p. 360)

۵. اسدالله میرزا خندید و گفت: اما خیال نکنم به این زودی‌ها به فکر

خواستگاری بیفتد، چون تو بدجوری به ناموسش لطمه زدی... (ص. ۳۲۷)

5. AsadollahMirza laughed and said, "But I don't think they'll be thinking about getting him engaged any time soon, you really did some damage to his private prospects..." (p. 359)

۶. طوری زدیش که پنداری نفس و ناموسش قاطی شده. (ص. ۳۲۸)

6. You hit him so hard it's like his privates and his lungs are all muddled up with each other. (p. 360)

ب. آبرو، شأن خانوادگی و منزلت اجتماعی

۷. مش قاسم نتوانست جلوی زبان خود را بگیرد سری تکان داد و گفت:
استغفرالله! چه آدم‌های بی‌ناموسی پیدا می‌شوند! (ص. ۲۳۸)
7. Mash Qasem couldn't control his tongue; he shook his head and said, "God help us all, what shameless folks there are about!" (p. 268)
۸. علیه ناموس خانوادگی ما توطئه کرده است... (ص. ۶۲)
8. Who's made a plot against the honor of our family. (p. 84)
۹. همچنان از لای دندان‌ها گفت: پدرش را می‌سوزانم ... ناموس خانوادگی ما دیگر شوخی نیست. (ص. ۶۲)
9. Laughter and said through gritted teeth, "I'll destroy him ... the honor of our family is no joke." (p. 84)
۱۰. به نام احترام و آبروی یک خانواده بزرگ، به نام ناموس شوهرتان از شما تقاضا می‌کنم که ... (ص. ۷۱)
10. In the name of the reputation and prestige of a great family, in the name of your husband's honor, I'm requesting you to... (p. 93)
- ج. همسر (زن)، خواهر و مادر
۱۱. بالآخره او زن توست... ناموس تست... آبروی تست... (ص. ۱۳۹)
11. When all's said and done she's your wife ... your better half ... your honor... (p. 164)
۱۲. من هیچ‌وقت هم به ناموس مردم بد نگاه نمی‌کنیم خدا هم ناموسمون را حفظ می‌کنه... (ص. ۱۴۴)
12. I don't make eyes at nobody else's better half and God keeps my better half safe. (p. 168)
۱۳. ما ناموس خواهر و مادر و منزلمون را می‌سپریم دست شما... (ص. ۱۴۳)
13. I'd put the honor of my sister, my mother and the whole house in your hands... (p. 168)
۱۴. اسدالله میرزا در میان مهمه حاضران گفت: واقعاً چه آدم‌هایی توی دنیا پیدا می‌شوند... تو خودت مگر ناموس نداری دوستعلی که به ناموس مردم تجاوز می‌کنی؟ (ص. ۱۷۵)
14. In the midst of the general tumult AsadollahMirza said, "Well really, what people there are to be found in the world ... have you no

sense of honor, Dustali, that you go and insult other people's honor in this way?" (p. 200)

۱۵. یکی هم مثل این آقای بی ناموس که تا خونه ما را خالی می‌بیند میاد سراغ

ناموس ما... (ص. ۱۷۷)

15. And then you gets one like this shameless gentleman here who, as soon as my house is empty, comes after my missus... (p. 202)

د. غیرت و حمیت

۱۶. ما از همان روز اول گفتیم که این پسر آدم بی‌ناموسی است. (ص. ۴۴۲)

16. On that first day I said this lad was a shameless feller. (p. 480)

۱۷. مش قاسم از فرصت استفاده کرد: والله دروغ چرا؟ تا قبر آ... ما چهل سال تو

این روزگار همچی بی‌ناموسی‌هایی ندیده بودیم... (ص. ۴۲۱).

17. Mash Qasem made use of the opportunity, "Well now, why should I lie? To the grave it'sah ... ah ... In forty years I haven't seen such shameless behavior. (p. 459)

۱۸. به ناموس غیاث‌آباد کاری نداشته باشید. شما خودتان که قهرمان

ناموس پرستی هستید دیگر نباید... (ص. ۴۱۷)

18. Leave the honor of Ghiasabad alone; since you yourself are the great champion of honorable behavior, you shouldn't... (p. 455)

۱۹. زنده باشی بابام جان ... خوشم آمد که آدم ناموس پرستی هستی... (ص. ۳۶۲)

19. "Good for you, lad ... I like it that you're a clean thinkin' lad. (p. 399)

ه. شهرت و اعتبار

۲۰. دوستعلی خان بازوی او را گرفت و با التهاب بیشتری گفت: آخر آن دزد

ناموس در خانه شیرعلی است. آن شازده بی‌چشم و رو... (ص. ۱۵۵)

20. Dustali Khan took her arm and said even more wildly, "But that thief of everyone's reputation is in Shir Ali's house. That shameless loafer..." (p. 179).

۲۱. یک دزد است... یک دزد ناموس! بله آقا، حضرت والا شازده اسدالله میرزا

یک دزد ناموس است! (ص. ۱۵۶)

21. He's a thief ... a thief of reputations. Yes sir, the high and mighty AsadollahMirza is a thief of people's reputations! (p. 180).

و. مسائل جنسی در عباراتی نظیر فحش/مسائل/حرف ناموسی و غیره

۲۲. کله بی تنه رو زمین هم که افتاده بود به اندازه نیم ساعت به ما فحش ناموسی می‌داد و بد و بیراه می‌گفت... (ص. ۲۰۹)

22. His body fell down, too, with no head on it, and for a good half hour it was swearin' and cussin' at me... (p. 239).

۲۳. آدمی نیست که زیر بار برود... این نوع صداها را جزء مسائل ناموسی می‌دانند. (ص. ۱۲۲)

23. He's not the kind of person to be put upon. He'll consider this kind of noise to be a shameful matter. (p. 145)

۲۴. او هم به شرط این که حرف ناموسی در آنها نباشد قبول کرد. (ص. ۳۵۱)

24. And he agreed, provided there was to be nothing 'unsuitable' in the notes. (p. 387)

۲۵. فقط اگر دیدم کار دارد به جای باریک می‌کشد یک سروصدایی می‌کنم که نتواند آن بی‌ناموسی را بکند. (ص. ۳۶۲)

25. If I see things getting to a critical point I'm just going to make a racket so he won't be able to do his dirty work... (p. 399).

با توجه به تلویحات و معانی ضمنی آمیخته با این مضمون و حوزه معنایی خاص گویی مترجم محترم در جای‌جای متن از ترجمه دقیق این واژه قاصر مانده است. مواردی که مترجم از ترجمه دقیق ناتوان بوده است به قرار زیر است:

۲۶. تو دنیا هیچی از ناموس بالاتر نیست. ما یک همشهری داشتیم... (ص. ۳۶۲)

26. In all the world there's nothin' finer than clean thinkin'. There was a man in our town who... (p. 399)

۲۷. کله بی تنه رو زمین هم که افتاده بود به اندازه نیم ساعت به ما فحش ناموسی می‌داد و بد و بیراه می‌گفت... (ص. ۲۰۹)

27. His body fell down, too, with no head on it, and for a good half hour it was swearin' and cussin' at me... (p. 239)

۲۸. چیزی نبود. این پسره لات، هم اینجا کاسبی می‌کرد هم به ناموس زن‌ها و دخترهای مردم نظر داشت. (ص. ۴۴۲)

28. Nothing important. A young lout who carried on his business here and at the same time had designs on people's wives and daughters. (p. 480)

فحش و ناسزاهای مرتبط با واژه «ناموس» در پیکره زبانی رمان *دایی جان ناپلئون* و ترجمه‌های آن‌ها به همراه بسامد و درصد وقوع هریک در جدول ۲ در زیر آمده است.

جدول ۲. فحش و ناسزاهای مرتبط با واژه «ناموس» در پیکره زبانی رمان *دایی جان ناپلئون* و ترجمه‌های آن‌ها^۱

حوزه‌های معنایی	معادل‌های انگلیسی به کار رفته در پیکره	بسامد	درصد وقوع
اندام‌های جنسی بدن انسان	private	۱۵	٪۱۵/۳۰
آبرو، شأن خانوادگی و منزلت اجتماعی	Dignity, honor, virtue	۱۱	٪۱۱/۲۲
همسر(زن)، خواهر، مادر	better half, wife	۲۴	٪۲۴/۴۸
غیرت و حمیت	shame (shameless, shameful)	۳۵	٪۳۷/۷۱
شهرت و اعتبار	reputation	۲	٪۲/۰۴
مسائل جنسی	unsuitable, dirty work	۱۱	٪۱۱/۲۲

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی چنین موضوعی از این نظر دارای اهمیت است که نشان می‌دهد ناسزا بخشی از فرهنگ ایرانی است و وفور انواع ناسزاها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و می‌تواند در ترجمه دقیق دردرساز شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که از فحش، ناسزا و گاهی هم نفرین برای تحقیر، ترحم، طعنه، پرخاش و بیان عصبانیت و حتی آرزو و تمنای منفی استفاده می‌شود. به بیان دیگر، بیشترین بسامدها در خصوص زبانهنگ ناسزا به مواردی از این دست اختصاص دارد. با بررسی زبانهنگ ناسزای فارسی در پیکره مورد نظر و قرار دادن آن در الگوی هایمز و نیز مقایسه آن با ترجمه انگلیسی مشخص شد که بیشترین بسامد این زبانهنگ به

۱. این جدول نشان‌دهنده زبانهنگی خاص نیست بلکه نشان‌دهنده این است که به چه دلیل در پیکره مورد نظر واژه‌های «بی‌ناموس» و «بی‌ناموسی» از بسامد بالایی برخوردارند. جدول نشان می‌دهد که واژه ناموس به حوزه‌های معنایی زیادی ارتباط دارد و این یکی از دلایل بسامد بالای ناسزاهای ناموسی است.

صفات تحقیرکننده و ناسزاهای ناموسی متعلق است و از آنجا که این ناسزاها در زبان انگلیسی کاربردی کمتر از فارسی دارند ترجمه را به انگلیسی دشوار و گاهی هم غیرممکن می‌سازند. براساس تحلیل داده‌های زبانی رمان مورد نظر و همان‌طور که از شکل ۱ بر می‌آید، زبانهنگ فحش و ناسزا در زبان فارسی با قلمروها و حوزه‌های معنایی متنوعی ارتباط دارد؛ از حیوانات گرفته تا ظواهر و اعضای بدن، صفات انسانی و ویژگی‌های شخصیتی (صفات و رفتار انسانی)، فهم و شعور جنبه‌های عقلانی، آبرو و شرم و حیا، ناموس، اصل و نسب و پدر و مادر). این حوزه‌ها هم‌پوشانی دارند چنانکه بی‌سروپا در ظاهر به اعضای بدن و در باطن به اصالت و شأن و منزلت خانوادگی مرتبط است یا واژه کره‌خر در نقطه تلاقی حوزه معنایی حیوانات و والدین است و فحشی است که هم به فهم و شعور در فرد و هم به والدینش اشاره دارد. ناسزاهایی که با واژه ناموس ساخته می‌شوند نیز تبلور این هم‌پوشانی‌ها هستند که ذکر آن به تفصیل رفت.



شکل ۱. رابطه حوزه‌های معنایی زبانهنگ ناسزا با قلمروهای مختلف

اما دربارهٔ تبیین فرهنگی کاربرد فحش‌های جنسی و ناموسی ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. امیدسالار (۱۳۷۴، ص. ۳۴۸) معتقد است که علاوه بر فحش‌هایی که جنبهٔ جنسی دارند و بر عفت فرد یا بستگانش اشاره دارند، فحش‌هایی که قصد آن‌ها نسبت دادن طبیعت و خوی حیوانی به فرد مورد توهین است در زبان فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. لازار (۱۳۴۱، ص. ۷۵) به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره دارد. مثلاً سوزنی سمرقندی می‌گوید:

خر سر و خرس روی و سگ سیرت / خر گرفته به کول خیکِ شراب
یا ابوالعباس ربنجنی می‌گوید:

ندانستی تو ای خر عمر کیج لاک پالانی / که با خر سنگ برناید سر و زن بوز
ترخانی؟

درست است که بسیاری از فحش‌ها تنها برای کسانی مفهوم است که سخنگوی بومی آن زبان هستند اما برخی از فحش‌ها نظیر آن‌هایی که به بستگان مؤنث فرد اطلاق می‌شوند در بسیاری از فرهنگ‌ها مشترکند. نظیر این گونه فحش‌ها را در زبان انگلیسی و در تعبیراتی که حاوی کلمهٔ mother هستند، می‌توان دید. این گونه توهین‌ها به زنای با محارم اشاره دارد که در بسیاری از فرهنگ‌ها گناه بزرگی محسوب می‌شود. بنابراین، فحش‌هایی که خطاب به خویشان مؤنث مرد ادا می‌شوند مستقیماً ناتوانی او در حفظ مردانگی و حمیت و غیرت او را هدف می‌گیرند. حتی فحش‌هایی که خطاب به پدر فرد هستند (مانند بی‌پدر یا حرامزاده) نیز به گونه‌ای مورد تردید قرار دادن نجابت و متانت مادر با توجه به نقش مادر در تثبیت هویت فرزند می‌انجامد و در این فرهنگ‌ها بسیار توهین‌آمیز هستند. به نظر می‌رسد که امیدسالار (۱۳۷۴، ص. ۳۴۶) به درستی به این نکته اشاره می‌کند «اهمیت خویشان مؤنث و وابستگی مردانگی شخص به حمایت از زنان قوم خویش که عفت و حریم حرمتشان مورد تخطی قرار نگیرد دلیل اصلی وجود فحش‌ها و توهین‌ها به زنان خانواده و کمی فحش‌های خطاب به مردان است». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که

از فحش، ناسزا و نفرین برای تحقیر، ترحم، طعنه، پرخاش و بیان عصبانیت و حتی آرزو و تمنای منفی استفاده می‌شود.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بیش از آنکه تصور می‌شود ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دارند. به نظر می‌رسد که تحلیل داده‌های این پژوهش به خوبی نمایانگر این حقیقت است که مطالعات ترجمه و مطالعات فرهنگی بسیار به یکدیگر وابسته‌اند و مترجم تا اشراف کامل به مفهوم‌سازی‌های فرهنگی موجود در دو زبان نداشته باشد از عهده این مهم بر نمی‌آید. زبانگ یا همان مفهوم‌سازی‌های فرهنگی کدگذاری شده در زبان به خوبی از عهده نشان دادن مفهوم ارتباط تنگاتنگ و دوسویه زبان و فرهنگ بر می‌آید. بسیاری از ناسزاهای مرتبط با حوزه ناموس در زبان انگلیسی وجود ندارد. با توجه به تلویحات و معانی ضمنی آمیخته با این مضمون و حوزه معنایی خاص، گویی مترجم محترم در جای جای متن از ترجمه دقیق این واژه قاصر مانده است و نمونه‌هایی از آن در مثال‌های ۲۶ تا ۲۸ قابل مشاهده است. این نکته نشان می‌دهد که واژه مورد نظر در فارسی کاربردهای بیشتری دارد تا در زبان انگلیسی.

کتابنامه

- امیدسالار، م. (۱۳۷۴). نکاتی درباره فحش و فحاشی در زبان فارسی. *ایران‌شناسی*، ۱۴، ۳۴۱-۳۵۰.
- پیش‌قدم، ر. (۱۳۹۱). معرفی «زبانگ» به عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ‌کاوی زبان. *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۵(۴)، ۶۲-۴۷.
- پیش‌قدم، ر.، و عطاران، آ. (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری قسم: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۶(۴)، ۲۵-۵۰.
- پیش‌قدم، ر.، و فیروزیان پوراصفهان‌ی، آ. (۱۳۹۶). تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پرتو الگوی هایمز. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۸، ۷-۳۵.
- پیش‌قدم، ر.، و وحیدنیا، ف. (۱۳۹۴). کاربردهای «دعا» در فیلم‌های فارسی و انگلیسی در پرتو الگوی هایمز. *جستارهای زبانی*، ۶(۷)، ۱-۲۳.

- پیش قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهان، آ.، طباطبایی، س. (۱۳۹۶). واکاوی عبارت «نازکردن» و ترکیب‌های حاصل از آن در زبان فارسی در پرتو الگوی هیجامد. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۳۹، ۶۷-۱۵۲.
- پیش قدم، ر.، و نوروز کرمانشاهی، پ. (۱۳۹۴). ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیق در کارکردهای لقب حاجی و واژه‌های وابسته در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، ۲۰، ۲۷-۵۱.
- حلبی، ع. (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخی در ایران*. تهران: پیک ترجمه و نشر.
- شریفیان، ف. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه لیلی اردبیلی. تهران: نویسه پارسی.
- غیبی، ب. (۱۳۷۹). *یادگار زیریران: پژوهش‌های ایران‌شناسی نامواره دکتر محمود افشار*. به کوشش ایرج افشار. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فروهوشی، ب. (۱۳۵۴). *کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: دانشگاه تهران.
- لازار، ژ. (۱۳۴۱). *اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای زبان فارسی*. تهران: گنجینه نوشته‌های ایرانی.
- محمودی بختیاری، ب.، و سلیمیان، س. (۱۳۹۵). بررسی بی‌ادبی کلامی در نمایش‌نامه *صیادان*. *جستارهای زبانی*، ۷(۱)، ۱۲۹-۱۴۹.
- میرعابدینی، ح. (۱۳۶۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: چشمه.

- Angellelli, C. (2000). Interpretation as a communicative event: A look through Hymes' Lenses. *Meta: Translators' Journal*, 45(4), 580-592.
- Benstead, L. J. (2020). Conceptualizing and measuring patriarchy: The importance of feminist theory. *Mediterranean Politics*, 25, 1-13.
- Bousfield, D. (2008). *Impoliteness in interaction*. Amsterdam, The Netherlands: John Benjamins.
- Brown, P., & Levinson S. C. (1987). *Politeness; Some universals of language usage*. New York, NY: Cambridge University Press.
- Culpeper, J. (1996). Towards an anatomy of impoliteness. *Journal of Pragmatics*, 25(3), 349-367.
- Culpeper, J. (2002). (Im)politeness in dramatic dialogue. In J. Culpeper, M. Short, & P. Verdonk (eds.), *Exploring the language of drama; from text to context* (pp. 83-95). London, England: Routledge.
- Culpeper, J. (2011a). *Impoliteness: Using language to cause offence*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Culpeper, J. (2011b). Politeness and Impoliteness. In G. Andersen & K. Aijmer (Eds.), *Pragmatics of society* (pp. 391-436). Berlin, Germany: Mouton de Gruyter.
- Culpeper, J., Bousfield, D., & Wichman, A. (2003). Impoliteness revisited: With special reference to dynamic and prosodic aspects. *Journal of Pragmatics*, 35, 545-579.

- Goffman, E. (1967). *Interactional ritual: Essays on face-to-face behavior*. New York, NY: Anchor Books.
- Hughes, G. (1991). *Swearing: A social history of foul language, oaths, and profanity in English*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Hymes, D. (1967). Models of the interaction of language and social setting. *Journal of Social Issues*, 23(2), 8-28.
- Hymes, D. (1972). Models of the interaction of language and social life. In J. Gumperz & D. Hymes (Eds.). *Directions in sociolinguistics: The ethnography of communication*. New York, NY: Holt, Rinehart, & Winston.
- Montague, A. (1967). *The anatomy of swearing*. New York, NY: University of Pennsylvania Press.
- Noland, S., & Warren, D. M. (1981). Iranian values as depicted in Farsi Terms of abuse, curses, treats, and exclamations. *Maledica*, 5, 229-241.
- Pishghadam, R., & Ghahari, S. (2012). *Fundamental concepts in applied linguistics: A reference book*. Tehran, Iran: Rahnama.
- Pizishkzad, I. (1996). *My uncle Napoleon*. (D. Davis, Trans.). New York, NY: The Modern Library.
- Sarfo, E. (2011). *Variations in ways of refusing requests in English among members of a college community in Ghana*. *African Nebula*, 3, 1-13.
- Small, A. (2008). *Evaluation of the usefulness of Hymes' ethnographic framework from a teacher's perspective* (Unpublished master's thesis). University of Brimingham, England.
- Sprachman, P. (1981). *Suppressed Persian: An anthology of forbidden literature*. Costa Mesa, CA: Mazda.
- Sprachman, P. (1981). *The comic works of Ubayd-i-Zakani: A survey of medieval Persian Bawdy, verbal aggression and satire* (Unpublished doctoral dissertation). Chicago, CA: University of Chicago.

درباره نویسندگان

معصومه مهرابی دکتری زبان‌شناسی و استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی در دانشگاه آیت‌الله بروجردی است. حوزه‌های مورد علاقه ایشان معنی‌شناسی، کاربردشناسی، روان‌شناسی زبان، فلسفه زبان و تحلیل گفتمان است.

بهروز محمودی بختیاری دکتری زبان‌شناسی و دانشیار گروه هنرهای نمایشی دانشگاه تهران است. حوزه‌های مورد علاقه او تحلیل گفتمان و سبک‌شناسی درام، نشانه‌شناسی سینما و تئاتر، زبان‌شناسی ایرانی و ادبیات تطبیقی است. او در حوزه آموزش زبان فارسی نیز فعال بوده و نیز مترجم چندین متن نمایشی به زبان فارسی است.